

جایگاه حقوق اساسی بانوان در راستای مشارکت سیاسی

با نگاهی به زمینه‌ها، موانع و راهکارهای توسعه‌ی سیاسی این مسئله در
قوانین جمهوری اسلامی ایران

قدرت الله نوروزی باغکمه

محمدجواد حیدریان دولت آبادی

چکیده

مشارکت سیاسی به عنوان یکی از معیارهای سنجش میزان توسعه یافتگی سیاسی جوامع در سطوح مختلف همواره از سوی پژوهشگران متعددی مورد بررسی قرار گرفته است؛ چنانچه در راستای کارآمد کردن نظام اجتماعی و سیاسی امری مقبول است. روح قوانین جمهوری اسلامی ایران به ویژه قانون اساسی بر اساس مبانی اسلامی خود به حقوق طبیعی زنان و حق مشارکت سیاسی اجتماعی آنان نگاهی متفاوت داشته، آنان را به رسمیت شناخته و قوای حاکم را به بسترسازی مقتضی برای نیل به آن موظف کرده است. به رغم وجود بسترهای قانونی برای مشارکت سیاسی بانوان، در عمل پاره‌ای از

محدودیت‌های ساختاری بر سر راه این مشارکت وجود دارد. چنانکه سهم اندک زنان جامعه ما در عرصه سیاسی به ویژه در سطح نخبگان و مناصب عالی سیاسی مؤید این نکته می‌باشد. هرچند این پژوهش بر مبنای شیوه اسنادی، نه پژوهش میدانی، تنظیم شده است، اما به منظور غنای مطلب، تلاش شده است در تشریح نظرات از یافته‌های پژوهشی سایر محققان نیز استفاده گردد. در پایان نگارنده ضمن بیان ظرفیت‌های قوانین جاری ج.ا.ا. به بیان راهکارهایی در جهت رفع موانع مشارکت بانوان به عنوان نیمی از جامعه‌ی مدنی می‌پردازد.

کلیدواژه

حقوق زنان، مشارکت سیاسی، توسعه سیاسی، حقوق اساسی، جمهوری

اسلامی ایران.

مقدمه

اگرچه محدودیت‌ها و معذوریت‌های جامعه ایران و فرهنگ سنتی غالب، بر حضور زن در عرصه سیاست و اجتماع، همواره چارچوب خاصی از فعالیت زنان را موجب می‌شد، چنانچه کاسته شدن از این موانع به اعمال مشارکت سیاسی زنان در معنای گسترده‌تر آن گشته و توسعه سیاسی را به دنبال خواهد داشت، اما نمی‌توان حضور افکار، بینش‌های روشنگرایانه‌ی دینی و رویه‌های مستقلانه زنان در ارتباط با تحولات تاریخی را نادیده انگاشت. از منظر اسلام، زنان می‌توانند علاوه بر ایفای نقش همسری و مادری در خانواده در تمامی امور جامعه خویش نیز نقش‌آفرین باشند. در این دیدگاه یکی از تکالیف زنان همچون مردان اصلاح جامعه است، طی دهه‌های گذشته جامعه زنان تحولاتی را از سر گذرانده است، با افزایش آگاهی و گسترش آموزش عالی، آنان توانمندی‌های خود را ارتقاء داده‌اند و دیگر نمی‌توان زنان را در حاشیه مناسبات سیاسی - اجتماعی نگه داشت. (رضوی الهاشم، ۱۳۸۸: ۶۰) تاریخ گواه آن است که در

انقلاب‌های اجتماعی بزرگی که در جهان رخ داده است، زنان نقش فعالی ایفا نموده‌اند، ولی متأسفانه نقش آنان همیشه حاشیه‌ای پنداشته می‌شده است، مری و لستو نکرافت معتقد است که زنان موجوداتی کاملاً عقلانی هستند و تفاوت‌های موجود میان مرد و زن ثمره فرهنگ، جامعه و نه ذات و طبیعت آن‌هاست.» (شاهسون: ۱۳۸۹: ۱۵۶)

حقوق اساسی در هر جامعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و آرمان‌های آن ملت تأثیر می‌پذیرد و بنیادی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی افراد شامل می‌شود. این حقوق برای هریک از اعضای جامعه به رسمیت شناخته شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان سندی فقهی - حقوقی، حقوق انسانی زن را بر اساس مبانی دینی، در کنار مردان به رسمیت شناخته است و همانند دوران انقلاب، آنان را سهم در اداره جامعه می‌داند. در جریان مطالعه‌ی اصولی از قانون اساسی، به روشنی فهمیده می‌شود که در اغلب موارد، قانونگذار زنان را به طور صریح از حقوق برابر سیاسی با مردان، محروم نساخته، بلکه بر صفات خاصی مانند اجتهاد، فقاقت و ...، برای احراز برخی پست‌ها و مناصب سیاسی تأکید ورزیده است. بر پایه‌ی این تفاسیر است که زنان از سطوح مدیریت سیاسی کشور دور نگاه داشته شده‌اند؛ بنابراین قوانین به تنهایی سر راه حضور زنان در سطوح مدیریت سیاسی کشور مانع ایجاد نکرده است، بلکه در بیشتر موارد تعاریف رایج از صفاتی مانند: «اجتهاد و تفقه و ...» است که این حضور را ناممکن می‌سازد. از یاد نمی‌بریم که مراجع دینی - سیاسی در جریان انقلاب ۵۷ و تحولات بعد از آن مشروعیت حضور زنان در صحنه سیاست را به رسمیت شناخته و موانع فقهی در خصوص موضوع را متروک اعلام کردند. بر مبنای مشروعیت حضور زنان، بازنگری در قوانین پیرامون حقوق سیاسی و مشارکت آنان در حکومت و همچنین تجدیدنظر در تفاسیر میسر خواهد بود. حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از اسلام و بر اساس مبانی حقوق اسلامی تدوین شده

است. در مقدمه‌ی قانون اساسی آمده است که: «در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استعمار همه جانبه‌ی خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند.» در ماده‌ی بیستم قانون اساسی آمده است که: «قانون از همه افراد ملت، اعم از زن و مرد یکسان حمایت کرده و همه مردم با رعایت موازین اسلامی، حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکسان دارند.» در بعد سیاسی، همانطور که اسلام هیچ مخالفتی با شرکت زنان در انتخابات - چه رأی دهنده باشند و چه انتخاب شوند - ندارد، این حق در قانون اساسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. بند هشتم اصل سوم قانون اساسی، بیانگر این مطلب است که: «همه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش آزادند.» طبق اصل ششم قانون اساسی، در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور یا باید به آتکای آرای عمومی و از راه انتخابات اداره شود، مثل انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نمایندگان اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین گردد. به این ترتیب، هر فرد ایرانی در مقام انتخاب کننده، صاحب یک رأی است و در این مورد زن و مرد تفاوتی ندارند؛ در مقام انتخاب شونده نیز چالش جدی‌ای پیشروی زنان نیست. امکان مدیریت و تصدی مناصب سیاسی توسط زنان از مباحث مهمی است که به دلیل ابتدای نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بر موازین اسلامی باید در مبانی دینی به دنبال پاسخی برای این مسئله بود. اصل برابری سیاسی و مشارکت زنان یکی از حقوق سیاسی، انسانی و اجتماعی مشترک میان زن و مرد است که توسط اسلام و به درستی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده است. با توجه به این اصل می‌توان گفت: «کلیه‌ی مناصب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران به استثنای مقام رهبری که با دلیل خاصی که در جای خود باید مطرح گردد، خارج می‌شود، قابل تصدی توسط زنان می‌باشد. (بهروزی لک، ۱۳۹۴: ۱۸)

از اوایل قرن بیستم نیز که موضوع حضور زنان در عرصه سیاست به صورت اعطای حق رأی به آنان در اروپا مطرح شد تا به امروز مسئله مشارکت سیاسی زنان، یکی از موضوعات مورد بحث در بسیاری از جوامع بوده است. دولت‌های دموکراتیک امروزه ادعا می‌کنند که فرصت‌های برابر برای دسترسی به نمایندگی‌های سیاسی را برای همه شهروندان ایجاد کرده‌اند و همه افراد صرف نظر از جنسیت، نژاد، طبقه و مذهب می‌توانند انتخاب کنند و نیز انتخاب شوند. به علاوه یکی از شاخص‌های مهمی که امروزه در سنجش میزان توسعه یافتگی جوامع به کار می‌رود، میزان مشارکت زنان در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنهاست. (کاظمی پور، ۱۳۸۳: ۲۱۳)

این مسئله از موضوعاتی است که هم با رشد و ارتقای جایگاه و منزلت زنان در ارتباط است و با رشد و توسعه پیوندی ناگسستنی دارد. اگر بخواهیم جامعه‌ای متوازن بسازیم باید نقش سیاسی زنان را در کنار مردان ببینیم و بپذیریم و از توانایی بالقوه زنان در این زمینه کمک بگیریم. با این حال اگرچه زنان در عرصه‌های سیاسی به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند، اما واقعیت این است که نقش زنان به ویژه در سطح نخبگان، بسیار کم‌رنگ و اندک بوده است. در کشور ما نیز زنان از این قاعده مستثنی نبوده‌اند و حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پشت سر گذاشتن سال‌های بحرانی جنگ تحمیلی همچنان این وضعیت در جامعه ما حاکم بوده است. (قضوی، ۱۳۹۱: ۸) محققان فراوانی به دنبال علت‌یابی این ضعف بوده‌اند و کم و بیش از زوایا و دیدگاه‌های مختلف به این مسئله پرداخته شده است. بسیاری از صاحب‌نظران این سوال را در ذهن دارند که مشارکت سیاسی زنان به عنوان بخش اعظمی از جامعه در نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی مرکب از اسلامیت و جمهوریت چگونه است؟

فهم و ارزیابی مشارکت سیاسی زنان در نظام جمهوری اسلامی نیازمند بررسی اصول و فضای حاکم بر قوانین این کشور است که در ادامه به بررسی مشارکت سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ساختارهای کلان قدرت سیاسی می‌پردازیم.

چنانچه پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش می‌باشد که، آیا زنان می‌توانند مدیریت و تصدیٰ مناصب سیاسی را به عهده بگیرند یا خیر؟ در این راستا به بررسی مناصب سیاسی (مانند: رهبری، ریاست جمهوری، ریاست قوه قضائیه، شورای نگهبان و ...) در ایران پرداخته شده است. در این نوشتار با هدف یافتن راه‌هایی برای پاسخ به خواسته همیشگی زنان ایرانی و نیز چگونگی تداوم بخشیدن به هدف مهمی که موجبات حضور گسترده زنان را در روند انقلاب اسلامی ایران فراهم آورد و در دیگر کشورهای اسلامی نیز زنان را به تحرک درمی‌آورد، نگاشته می‌شود. مبنای فرضی مقاله، این است که افزایش مشارکت سیاسی زنان در جامعه به خودی خود صورت نمی‌گیرد، بلکه به راهکارهای مشخصی برای افزایش سطح این مشارکت نیاز است. همچنان که آمارها و بررسی‌ها نشان می‌دهند، میان سطح مشارکت سیاسی زنان و مردان در سطح توده تفاوت چندانی وجود ندارد، بلکه مشکل عمده به نابرابری سطح مشارکت آنان در سطح نخبگان سیاسی باز می‌گردد. بنابراین، راهکارهای این مقاله نیز به طور مشخص برای برطرف کردن این معضل، طراحی و پیشنهاد گردیده است.

۱. روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش با توجه به موضوع آن عمدتاً روش کتابخانه‌ای است و مواد منابع مورد استفاده در آن به چند دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول شامل روزنامه‌ها، اسناد و مدارک. دسته دوم: شامل کتاب‌ها، مقالات، مجلات، سفرنامه‌ها

و دسته سوم در نهایت آمار و سالنامه‌های تحصیلی می‌باشد که این موارد از طریق مراجعه به کتابخانه‌ی مرکزی، کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران و مراکز معتبر دیگر به دست آمده است. محقق پس از گردآوری اطلاعات به مقایسه و تحلیل رویدادها با توجه به موازین منطقی پرداخته است. هم چنین اطلاعات به دست آمده با توجه به متونی که بیش تر تاریخی و سیاسی است و وقایع را تشریح می‌کند، تنظیم گردیده است.

۲. تعریف مفاهیم پژوهش

الف. مشارکت سیاسی (Political Participation)

سابقه‌ی موضوع مشارکت در عرصه سیاست و علم آن عمری به قدمت تاریخ دارد؛ تعاریف مختلف مشارکت سیاسی بیانگر عدم اجماع نظر در مورد تعاریف، شاخص‌ها و مولفه‌های این پدیده است. (سجادی، ۱۳۷۹: ۷۳)

باید گفت که اولاً مشارکت سیاسی، فعل است و تنها با اراده نفسانی محقق نمی‌شود، دیگر اینکه اراده معطوف به تأثیر و نفوذ در نظام سیاسی از کمترین درجه تا درجات بالای تأثیر را شامل می‌شود. (میشل، ۱۳۷۷: ۴۳)

در مورد مشارکت سیاسی، نویسندگان فرهنگ جامعه‌شناسی، آن را به صورت شرکت در فرآیندهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی منجر می‌شود و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد، تعریف کرده‌اند. (آبرکرامبی، ۱۳۷۷: ۲۸۶)

دایره‌المعارف علوم اجتماعی، مشارکت سیاسی را عبارت از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای می‌داند که اعضای یک جامعه در انتخابات حکام به طور مستقیم یا غیرمستقیم و در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند. (شهبازی، ۱۳۸۰: ۵۹)

بنابراین مشارکت سیاسی، آن دسته از فعالیت‌های شهروندان عادی است که شهروندان از طریق آن در صدد تأثیرگذاری یا حمایت از حکومت و سیاست برمی‌آیند. این تعریف، کلی‌تر

از بیشتر تعاریف دیگر است؛ زیرا هم شامل نقش مؤثری می‌شود که مردم برای تأثیرگذاری بر برون داده‌ای سیاسی ایفا می‌کنند و هم فعالیت‌های حمایتی و تشریفاتی را در برمی‌گیرد. (ویل ساتومل، ۱۳۸۶: ۱۰) در واقع این مفهوم پیچیده و دارای ابعاد متعدد است که ارتباط میان جامعه مدنی و جامعه‌ی سیاسی را عمل می‌سازد. بنابر تعریفی، شرکت در فرآیندهای سیاسی که به‌گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تبیین می‌کند و یا بر آن اثر می‌گذارد، مشارکت سیاسی نامیده می‌شود.

ب. توسعه‌ی سیاسی (Political Development)

توسعه سیاسی از مفاهیم جامعه‌شناختی است که در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. با وجود پیشرفت‌های شگرف در زمینه توسعه سیاسی، هنوز ابهامات زیادی در رابطه با این دانش‌واژه وجود دارد و دانشمندان حوزه‌های متفاوت، تعاریف گوناگونی از توسعه سیاسی ارائه می‌کنند. به عبارتی، فراگردی است که زمینه نهادی کردن تشکل‌ها و مشارکت سیاسی آنها را فراهم می‌کند و حاصل آن، افزایش توانمندی افراد، احزاب و گروه‌ها، برای مشارکت قانونمند در فضای سیاسی جامعه است. (سعدآبادی، ۱۳۹۳: ۱۸۱) از نظر کلمن، توسعه سیاسی عبارتست از: «مراوده مستمر بین فعالیت‌های ساختاری، ظرفیت‌های همگرا، الزامات برابری، پاسخگویی و سیستم سازگار شونده سیاسی، در حالیکه هانتینگتون بر آنست که توسعه سیاسی پایدار، در قالب تفکیک ساختارهای سیاسی، مشارکت داوطلبانه، حکومت عقلایی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مستمر تعریف می‌شود.

ج. حق سیاسی (political rights)

قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده حق نامیده می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۲۱۶) «حقوق سیاسی تفسیر پدیده‌های سیاسی از لحاظ حقوقی است» (عالم، ۱۳۷۲: ۴۹)؛ بنابراین حقوق سیاسی زنان مجموعه حقوقی است که شرایط حضور زنان را به گونه‌ای مطرح کند که قدرت احراز مناصب و مشاغل اجتماعی و سیاسی را داشته باشند و در همه پیش زمینه‌های آن شرایط موازنه را به جای «ارائه حق تساوی در شرایط نامساوی» معرفی کرده و حقوقی که زن به لحاظ انسان بودن و زن بودن، یعنی جنسیتش برای زندگی انسانی خود بدان نیازمند است، بیان کند. (شایگان، ۱۳۷۴: ۵۷۱) بنابراین به نظر می‌رسد حق مشارکت سیاسی، جزء حقوق ذاتی شمرده می‌شود و نه حقوق اکتسابی.

۳. انواع مشارکت سیاسی زنان و تفاوت آن با مردان

محققان مشارکت سیاسی زنان را در دو سطح توده و نخبگان تحلیل کرده‌اند. مشارکت در سطح توده به اشکالی از جمله شرکت در انتخابات، انجمن‌ها و استفاده از حق رأی مربوط می‌شود که به افزایش ارتباط میان زنان و جامعه می‌انجامد. مشارکت در سطح نخبگان، مانند حضور در قوای مقننه یا مجریه، معمولاً در حیطه‌ی زنانی در مراتب تحصیلات عالی و با تعهد اجتماعی است که مهم‌ترین ویژگی‌اش حضور در وضعیت اخذ تصمیم برای جامعه است. (علیخانی، ۱۳۷۷، ۶۶-۶۷) بررسی تفاوت در مشارکت مردان و زنان به منزله متغیر وابسته در سطح خرد نشان می‌دهد بازآوری، فرصت‌های تعلیم و تربیت و اشتغال سبب اختلاف میان مشارکت سیاسی زنان و مردان می‌شود. در سطح کلان نیز مشارکت سیاسی زنان تابعی از نظام مشارکت سیاسی در جامعه و رابطه مستقیم میان آنهاست و همان‌طور که عوامل سطح خرد ناشی از عوامل ساختاری نظام سیاسی‌اند، در سطح کلان نیز نگرش نخبگان، نظام قانونی و تفاوت میان فرصت‌ها از عوامل مهم به شمار می‌آیند. (مصفا، ۱۳۷۵: ۶۱-۶۳)

مهم‌ترین پیامد مشارکت سیاسی زنان در سطح خرد، تواناسازی زنان در عرصه شهروندی سیاسی و در سطح کلان، تقویت فرایند اخذ تصمیم، هم بستگی بیش‌تر جامعه و البته در هیچ دوره‌ای از تاریخ زنان از بیان خواسته‌های متفاوت‌شان و حضور سیاسی و اجتماعی مطلقاً محروم نبوده‌اند؛ با این حال، انقلاب اسلامی ایران نقطه‌ی عطفی در زمینه حقوق سیاسی اجتماعی زنان است. (طغرانگار، ۱۳۸۳: ۹۵)

۴. جایگاه زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

برای شناخت صحیح حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی مبتنی بر فقه اسلامی، فهم صحیح و سیستمی از حقوق زن در اسلام و تفاوت حقوقی زن و مرد ضروری می‌نماید. در اسلام، زن و مرد در بعد انسانی برابرند، اما تفاوت‌های طبیعی، اجتماعی ناشی از وحی دارند. (حسینی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۷) بنابراین حقوقی برابر و نه مشابه دارند. (طغرانگار، ۱۳۸۳: ۶۴) خداوند این توازن حق و تکلیف را چنین بیان کرده است: «برای زنان همانند حقوقی است که برای مردان بر عهده آنان است.» (بقره: ۲۲۸) (حسینی، ۱۳۸۹: ۳۳-۲۷)

مقتضای عدالت تعیین حقوق و تکالیف یکسان در موارد اشتراک میان زن و مرد و وضع حقوق و تکالیف ناهمانند، اما متناسب با استعدادها و ظرفیت‌های آن دو، در موارد اختلاف میان آنهاست؛ همان‌طور که نادیده‌انگاری تفاوت‌ها در فرایند تقسیم کار غیرمنطقی است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۱۸۸-۱۹۱) ویژگی خاص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ابتنا بر قوانین اسلام است؛ به طوری که در موارد خلأ قانونی منبع دیگری که به آنها استناد می‌شود فتاوی معتبر فقهی است؛ (حسن زاده گرجی، ۱۳۸۵: ۷۴-۱۰۳) بنابراین محتوای اصول قانون اساسی را اسلام و شکل آن را جمهوریت تشکیل می‌دهد. به مبحث برابری حقوقی (تشابه حقوقی و نه تساوی آن) و جایگاه بلند انسانی زنان در اصول متعددی از قانون اساسی توجه شده است. در مقدمه قانون اساسی استیفای حقوق زنان و فراهم کردن امکانات لازم، در بند نهم از اصل سوم به رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکان برای همگان و در بند

۱۴ از اصل سوم به تأمین حقوق و امنیت قضایی عادلانه برای همه تصریح شده است. اصل ۱۹ و ۲۰ نیز متضمن حقوق برابر بدون تفاوت جنسیتی در برابر قانون است و دولت را موظف به تأمین حقوق زن می‌کند. (مجلس خبرگان، ۱۳۵۸: ۱-۴۲) قانونگذار در اصل ۲۸ به حق اشتغال، در اصل ۲۹ به حق برخورداری از تأمین اجتماعی و در اصل ۳۱ به حق آموزش و پرورش رایگان و همگانی برای همه افراد جامعه تصریح می‌کند. (حجتی اشرفی، ۱۳۷۲)؛ بنابراین، در زمینه مواد قانونی در حقوق سیاسی زنان در مقایسه با اجرای قوانین به مراتب در جایگاه بهتری قرار داریم. (کار، ۱۳۷۲: ۱۷۱)

۵. حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی ایران

با توجه به قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های سیاسی زنان و گستره آن به دو نحو بیان شدنی است:

- الف. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خویش (بند هشتم اصل سوم)؛
- ب. حاکمیت انسان‌ها در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش (اصل ۵۶)؛

۶. حقوق انتخابی

در حقوق انتخاب کردن و انتخاب شدن، از لحاظ قانونی ممنوعیتی برای زنان وجود ندارد و تجربه‌هایی نیز در این موارد داشته‌اند؛ البته طبیعی است حضور زنان در مقام انتخاب شونده با محدودیت‌هایی مواجه است و در مقایسه با مردان، زمان نسبتاً زیادی لازم است تا بتوانند تجربیات ضروری سیاسی را برای رقابت با مردان کسب کنند، اما از سوی دیگر، زنان در مقام انتخاب کننده مشارکت تحسین آمیزی داشته‌اند. تشکیل سازمان‌های ویژه زنان نوع دیگری از مشارکت سیاسی زنان است که امکان حضور کاملاً برابر آنان را فراهم می‌کند. (طغرانکار، ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۶۰)

مناصب و مقامات سیاسی برخی از مناصب در سطح کلان کشوری مشروط به شرایطی شده است که اغلبشان از موازین فقهی متأثرند، اما با برخی تغییرات فرهنگی و اجتماعی، ضرورت تجدید نظر درباره برخی مسائل حقوقی زنان با توجه به ظرفیت اجتهاد مبتنی بر زمان و مکان مطرح می‌شود.

در این مناصب مهم، به جز نمایندگی مجلس شورای اسلامی و یک مورد وزارت، تاکنون زنان، موفق به حضور عملی نشده‌اند؛ بنابراین، فارغ از بحث حضور عملی زنان، امکان حضورشان در این زمینه‌ها بررسی می‌شود.

الف. انتخاب‌کنندگی زنان

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصول متعدد به حق رأی زنان پرداخته است. به طور کلی این اصول را در ۲ قسمت می‌توان مورد بررسی قرار داد:

الف. اصولی که به طور عام کلیه‌ی حقوق طبیعی را برای زنان به رسمیت شناخته است و بیانگر عدم تبعیض جنسیتی می‌باشد و از این اصول حق رأی زنان نیز قابل استنباط است. به عنوان مثال اصل سوم قانون اساسی در بند ۸ به «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» اشاره نموده است و در بندهای ۷ و ۹ و ۱۴ دولت را موظف به «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» و «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و «تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد...» می‌نماید. اصول ۲۰ و ۲۱ نیز در این زمینه قابل ذکرند.

ب. اصولی که به طور خاص به شرایط انتخاب‌کنندگان پرداخته‌اند: در تمامی این اصول شرایط انتخاب‌کنندگان به قوانین خاص عادی ارجاع شده است. به عنوان مثال قسمت دوم اصل ۶۲ در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی بیان می‌دارد: «شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.» این

شرایط مطابق قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، صرف نظر از جنسیت افراد است. به این ترتیب می‌توان عنایت قانونگذار را به منع تبعیض میان مردان و زنان به طور عام و حق برابر مشارکت سیاسی به خصوص به عنوان انتخاب‌کننده به طور خاص مشاهده کرد.

ب. انتخاب‌پذیری زنان

منظور از انتخاب‌پذیری، وضعیت حقوقی کسی است که شرایط قانونی داوطلبی در یک انتخاب معین را دارد و شرایط انتخاب‌پذیری عبارت از شرایطی است که اجتماع آنها در فرد جهت برخورداری از حق انتخاب شدن ضروری است. این اصل از نتایج اصل برابری شهروندان در برابر قانون و در نتیجه بهره‌مندی برابر از تمام حقوق و امتیازات سیاسی است. معمولاً مواضع قانونگذاران اساسی و عادی در تعیین شرایط انتخاب‌پذیری در مقایسه با شرایط برخورداری از حق رأی سخت‌گیرانه‌تر می‌باشد، اما تمایز بین این دو دسته حق به واسطه جنسیت قابل توجیه به نظر نمی‌رسد.

۷. رهبری

اصول پنجم و ۱۰۹ قانون اساسی در توصیف شرایط رهبر، بدون اشاره به شرط مرد بودن، اشاره دارد و از آن‌جا که بر «صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه» به اساس فقه شیعه رهبر مقام ولایت دارد، حضور زنان در این منصب امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تقریباً همه فقها در «مرد بودن»، یکی از شرایط احراز منصب قضاوت و ولایت باره اجماع دارند. (شمس‌الدین، ۱۳۷۶: ۴۶)

۸. ریاست جمهوری

بر اساس اصل ۱۱۵ قانون اساسی، انتخاب رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی واجد شرایط خاص باشد و صراحتاً به جواز و منع حضور زنان در این پست اشاره نکرده است. دو دیدگاه درباره امکان حضور زنان در این پست وجود

دارد: دیدگاه نخست، با این استدلال که ریاست جمهوری فقط وکالت و یکی از شئون حکومت نیست، بلکه در ارتباط نزدیک با مقام ولایت است، رجل را به معنای لغوی و لفظی (مردان در مقابل زنان) می‌داند و به همین دلیل با توجه به مسلمات فقه اسلامی، برای زنان حق حکومت (ریاست جمهوری) قائل نیست. (طغرانکار، ۱۳۸۳: ۱۵۳)

دیدگاه دوم، با این استدلال که ریاست جمهوری در واقع مقام وکالت ملت است، رجل را به معنی شخصیت‌های مهم و برجسته سیاسی مذهبی در نظر می‌گیرد و مرد بودن را برای احراز منصب ریاست جمهوری لازم نمی‌داند. در نتیجه زنان در صورت شایستگی می‌توانند به آن برسند. (معرفت، ۱۳۷۶: ۴۰) اما نظر مجلس خبرگان رهبری خلاف آن است؛ زیرا آنان بر این باورند اگر زنان نیز منظور بودند، مقتن می‌توانست استفاده کند، نه این که «شخصیت‌های مهم سیاسی و مذهبی» یا «بزرگان» از تعبیری مانند واژه رجال را به کار ببرد، اما به باور برخی محققان، بر اساس مبانی فقهی و تفاوت میان ولایت انتصابی و انتخابی، زنان می‌توانند به مقام ولایت انتخابی برسند؛ زیرا معافیت زن از ولایت انتصابی، به دلیل مسئولیت سنگین، نقص نیست. (معرفت، ۱۳۷۶: ۴۰) چراکه کمال برای ولایت است، نه رسالت. پشتوانه امامت، رسالت و نبوت، مقام ولایت است که در آن فرقی میان زن و مرد نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۰) و ممکن است زن نیز موضوع ولایت انتخابی واقع شود. شورای نگهبان در این مورد هرگونه ابهام را از میان برداشته و معنای اول را تأیید کرده است. (زنجانی، ۱۳۶۶: ۳۲۴)؛ گرچه هم اکنون موضوع محلّ مناقشه و بحث میان اعضای شورای مذکور با جامعه‌ی حقوقی است.

البته با توجه به اینکه پست ریاست جمهوری موضوع جدیدی است که در فرهنگ دینی شیعه پس از انقلاب به وجود آمده و حکمی ندارد، بنابراین برای احراز پست ریاست جمهوری توسط زنان مانع فقهی متصور نیست. (مدنی، ۱۳۷۶: ۲۱۱)

به موجب اصل ۱۲۴ قانون اساسی، رئیس جمهور می‌تواند برای انجام وظایف خود معاونانی داشته باشد که معاون اول با موافقت وی اداره هیأت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را به عهده خواهد داشت. در قانون اساسی ایران شرایط خاصی برای به عهده گرفتن این مقام عنوان نشده است، با وجود این داشتن شرایط عمومی استخدام لازم شمرده می‌شود. روند حضور و مشارکت زنان در قوه مجریه نشان از یکسانی ناپایدار این نوع از مشارکت در ساختار مدیریتی ایران دارد. عدم حضور زنان در پست ریاست جمهوری گرچه نشانگر مشارکت منفی زنان است، اما مشارکت و حضور زنان در دو محور هیئت وزیران و معاونین ریاست جمهور در ادوار گوناگون نشانگر توانایی و اعتماد جامعه ایرانی به زنان و توانمندی‌های آنها است که به واسطه‌ی آموزش و بسترسازی مناسب‌تر می‌تواند پررنگ‌تر و فعال‌تر از قبل گردد.

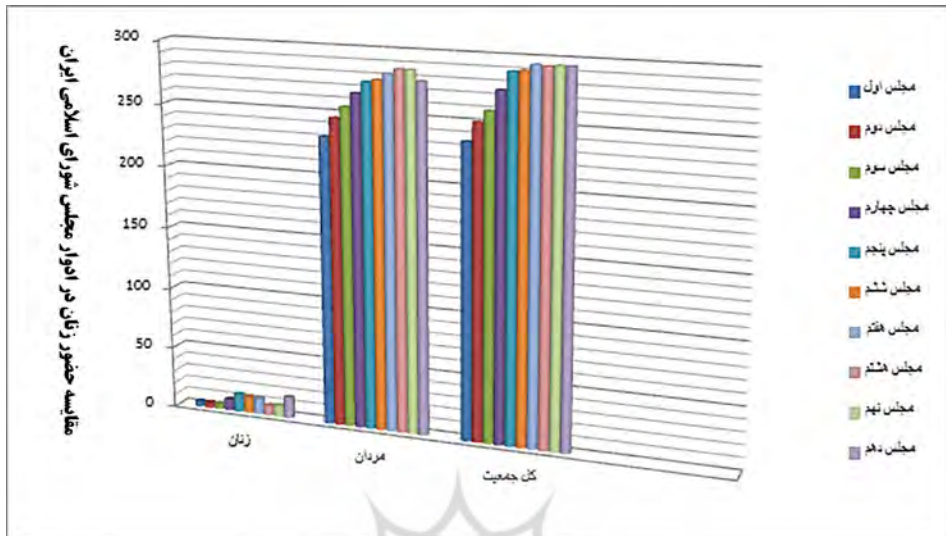
۹. وزارت و نمایندگی مجلس شورای اسلامی

تجربه‌ی زنان در این موارد نشان می‌دهد که هیچ‌گونه منع قانونی ندارد؛ بنابراین، حضور نداشتن زنان در این پست‌ها در گذشته به لحاظ موانع قانونی و فقهی نبوده است؛ بلکه به دلیل ساختار، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه بوده است. (اصول ۳۰ و ۳۲ قانون اساسی)

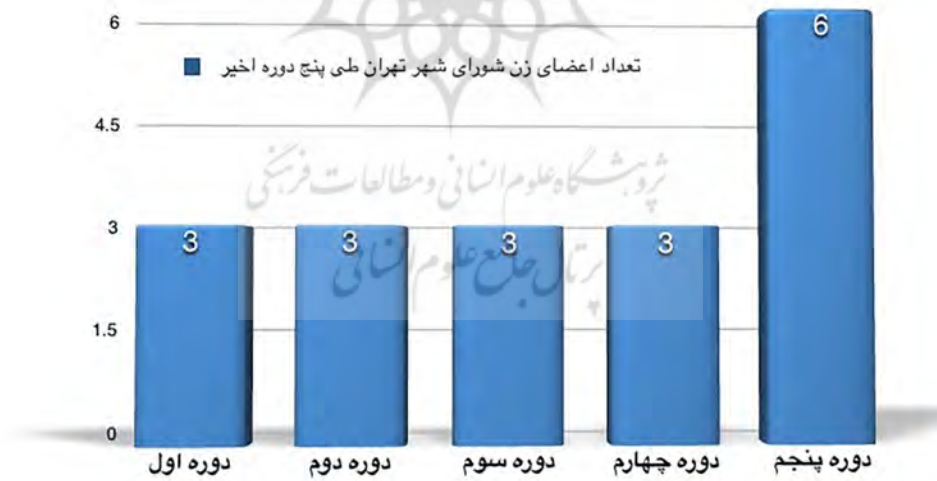
مشارکت زنان در حوزه مشاورت رییس جمهور در امور زنان و ریاست سازمان حفاظت محیط زیست و معاونت حقوقی ریاست جمهوری بوده است. گرچه یک نمونه وزارت نیز در بین سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۱ مشاهده گردید، در سطوح دیگر نیز مقایسه شمار مدیران زن با مدیران مرد، نشان از سهم بسیار اندک زنان در بخش مدیریت دارد. برای نمونه، بر پایه آمارهای سازمان امور اداری و استخدامی کشور در ۱۳۷۸، مشارکت زنان در مدیریت دستگاه‌های اجرایی کشور در مناصب مدیریتی و مشورتی، ۵/۲ درصد بوده، یعنی از مجموع ۵۷۹۵۹ تن مدیر در دستگاه‌های دولتی تنها ۳۰۲۹ تن زن بوده‌اند. از ۱۳۱۲ معاون اجرایی در این سال، تنها ۱/۴ درصد را زنان تشکیل

می‌داده‌اند و بیشترین مشارکت زنان در پست‌های مدیریتی در مقام معاون گروه یا اداره بوده که ۶/۸ درصد کل این رقم زنان بوده‌اند. درصد نامزدها و منتخبان زن در میان کل شرکت کنندگان در انتخابات مجلس شورای اسلامی، سهم زنان را در قوه قانونگذاری مشخص می‌کند. این شاخص در حوزه محلی یعنی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا نیز قابل ارزیابی است. آمارها در زمینه توزیع نسبی نامزدها در انتخابات مجلس شورای اسلامی و درصد نماینده‌های راه یافته به مجلس در هر مرحله بیانگر تفاوت چشمگیر میان میزان حضور زنان و مردان در هر یک از این عرصه‌هاست. در صفحات بعد بخشی از این آمار و ارقام به کمک جدول و نمودار نشان داده شده است. مقایسه شمار زنان شرکت کننده در دوره‌های یکم تا هفتم مجلس نشان می‌دهد که شمار زنان واجد صلاحیت برای نامزد شدن در دوره یکم که ۸۷ تن بوده به ۸۰۶ تن در دوره هفتم رسیده، یعنی شمار نامزدهای انتخابات مجلس کمابیش ۱۰ برابر شده است، اما شمار نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی از ۴ تن در دوره یکم به ۱۷ تن در دوره دهم رسیده است. آمارها و داده‌های مربوط به انتخابات شوراهای شهر و روستا نیز گویای سطح پایین مشارکت سیاسی زنان در این عرصه است.

در دوره نخست انتخابات شوراهای شهر و روستا نیز شمار کل داوطلبان زن ۷۲۷۶ تن و شمار منتخبان ۱۳۷۵ تن (۱۹ درصد نامزدها) بوده، اما در دوره دوم، شمار داوطلبان زن به ۵۷۶۷ تن کاهش یافته، ولی ۲۳۳۶ تن به نمایندگی در شوراها رسیده‌اند. (۴۰ درصد نامزدها) بدین سان، مشارکت زنان در مجلس و همچنین شوراهای اسلامی شهر و روستا، مشارکت حداقلی آنان را نشان می‌دهد.



نمودار ۱- منبع: دفتر انتخابات وزارت کشور



نمودار ۲- منبع: خبرآنلاین

۱۰. مقامات عالی قضایی و نیروهای مسلح

به موجب اصل ۱۵۷، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل، آگاه به امور قضایی، مدیر و مدبر را برای پنج سال در مقام رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند که البته قید ذکوریت نداشته، اما «مرد بودن»، «آگاهی به امور قضایی» و «اجتهاد» لحاظ فقهی درج شرط می‌کند؛ زیرا در فقه رایج امامیه، اجتهاد و قضاوت خاص مردان است و زنان راهی به این حوزه ندارند. در مورد ریاست دیوان عالی کشور و دادستان کل نیز همین شروط برقرار است. (علایی رحمانی، ۱۳۸۴: ۱۴۵) البته قانون انتخاب قضات در تاریخ ۷۴/۱/۲۹ بدین صورت تغییر یافت که رئیس قوه قضائیه قادر است بانوانی را که واجد شرایطاند برای امور قضایی غیر از ریاست دادگاه و صدور حکم انتخاب کند. (روزنامه سلام، ۱۳۷۶: ۵) در ارتش و سپاه پاسداران استخدام زنان فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی و مشاغلی که مستلزم به کارگیری زنان است، مجاز دانسته شده است و در بقیه مناصب منع قانونی دارد، اما در شرایط عضویت نیروی انتظامی اشاره‌ای به جنسیت نشده است و بانوان در آن حضور دارند.

در قانون اساسی در مورد شرایط قضات سخنی به میان نیامده است و قانونگذار صفات و شرایط قاضی را، طبق موازین فقهی و مستند به اصل ۱۶۳ قانون اساسی به قانون عادی محول نموده است؛ هر چند به استناد قانون شرایط انتخاب قضات مصوبه اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، زنان نمی‌توانند قاضی شوند، اما طبق مصوبه ماده واحده الحاقی به شرایط قضات بهمن ماه ۱۳۶۳ در مورد وضعیت زنان قاضی تحولات شگرفی به عمل آمد که عبارتند از: زنان قادر شدند تا پایه قضایی خود را حفظ کنند. مصوبه دیگر را باید در تبصره ۵ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام جستجو کرد، در این مصوبه پیش بینی شده است که دادگاه مدنی خاص در مواقع لزوم می‌تواند از بین بانوان واجد شرایط قانون شرایط انتخاب قضات، مشاور زن داشته باشد.

همچنین به موجب تبصره ۵ الحاقی به قانون شرایط انتخاب قضات مصوب سال ۱۳۶۳ مصوب ۱۳۷۴ رئیس قوه قضاییه می‌تواند بانوانی را که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ باشند با پایه قضایی جهت تصدی پست‌های مشاوره دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعه حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند، استخدام نماید. در سال ۱۳۷۶ طی فرایند اختصاصی کردن محاکم خانواده و اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) آمده است: طبق تبصره ۳ ماده واحده قانون مزبور: هر دادگاه خانواده حتی‌المقدور با حضور مشاور قضایی زن، شروع به رسیدگی نموده و احکام پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر خواهد شد. این قانون نشان‌دهنده گام‌هایی برای شرکت زنان در مبادی صدور رأی و قضاوت است. به نظر می‌رسد الزام دادگاه به انجام مشاوره به نوعی قبول در مراحل ابتدایی قضاوت محسوب می‌شود.

تحولی دیگر در قوه قضائیه صورت گرفته، مبنی بر اینکه تا سطح دادیاری دیوان عالی کشور برای برخی از زنان ابلاغ قضایی صادر شده و برخی نیز به سمت معاون رئیس دادگستری استان منصوب شده‌اند و برخی با ابلاغ مستشاری دادگاه تجدید نظر در صدور آرا قضایی مشارکت می‌نمایند. حضور مشاوران زن در محاکم خانواده در روند رسیدگی‌های قضایی در حوزه زنان و خانواده می‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشد.

در عین حال وجود تشکیلاتی مانند: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، دفاتر امور زنان در وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، دفاتر حمایت از زنان و کودکان در قوه قضاییه و همچنین حضور موثر زنان در هیات دولت، شوراهای عالی، مراجع تصمیم‌گیری شهری و روستایی و شوراهای برنامه‌ریزی و توسعه استان، بستری برای توجه به مشکلات زنان فراهم کرده است.

بنابراین زن و مرد هر دو منزلت علمی و معنوی دارند و کمال معنوی نیز به ولایت اختصاص دارد و در ولایت میان زن و مرد تفاوتی نیست و هر دو می‌توانند ولی‌الله باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۶۵) بنابراین زنان به علت ویژگی‌های طبیعی‌ای که دارند از مسئولیت مرجعیت و قضاوت معاف‌اند و این منافاتی با تحصیل علم فقه و اجتهاد ندارد و به فتوای بسیاری از مراجع بزرگ، زنان می‌توانند برای سایر زنان مرجع تقلید شوند و زنان دیگر از وی پیروی کنند. (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۳۸۰) واگذاری مسئولیت‌های خطیری چون قضاوت و حکومت به مردان، هرگز به معنای کاستن کرامت زنان نیست؛ بلکه به خاطر رعایت تناسب طبیعی در بخش مسئولیت‌هاست. از دیدگاه اسلام، فلسفه احکام و تکالیف مربوط به زنان نه از باب محدودیت و محرومیت است و نه از سر تبعیض و ناروایی؛ بلکه به معنای حمایت و صیانت از گوهر وجودی زن است. تا به وظیفه‌ی اساسی خود که همانا تربیت و اصلاح نسل‌ها است پردازند؛ زیرا زن مبدأ همه سعادت‌ها و مربی جامعه و مبدأ خیرات است.

۱۱. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان

عضویت در مجمع تشخیص مصلحت و هم‌چنین عضویت در شورای نگهبان در مقام حقوق‌دان برای زنان منع قانونی ندارد. به جز این مناصب، پست‌های دیگری مانند مدیریت صدا و سیما، عضویت در شورای عالی امنیت ملی و مجلس خبرگان نیز وجود دارند که با وجود این که تاکنون هیچ زنی در آن‌ها حضور نداشته است، اما از نظر قانونی و فقهی منعی برای حضور زنان در آن‌ها وجود ندارد. دلیل تجربه عملی نداشتن زنان در آن‌ها را باید در مسائل دیگری مانند ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جامعه، حساسیت این پست‌ها و تجربه نداشتن زنان در رده‌های پایین‌تر مدیریتی جست‌وجو کرد که پیش شرط‌های ضروری اعمال مدیریت برای زنان فراهم نشده است؛ البته در سال‌های اخیر زمینه برای جذب زنان در عرصه‌های پایین‌تر، مانند

پلیس و دادیار، فراهم شده است. باید گفت آن‌جا که پای مسئولیت سنگین اجتماعی، مانند اجتهاد، قضاوت و مرجعیت به دلیل مشقتها و مشکلاتشان به میان می‌آید، زنان از پذیرش آن معاف‌اند، نه آن‌که از حقی محروم باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۱)

۱۲. موانع مشارکت سیاسی و حضور زنان

موانع مشارکت سیاسی زنان موانع ساختاری و غیرساختاری‌اند. (مصفا، ۱۳۷۵: ۵۳)

۱-۱۲ موانع ساختاری

به ساختارهای کلان کشور مربوط می‌شوند و بدین قرارند:

الف. ساختار سیاسی

برداشته‌های فقهی متفاوت (سنت‌گرا و تجددگرا) در تدوین و حتی تفسیر قانون اساسی تأثیر چشم‌گیری دارد. برخی بر این باورند که تسلط فکری دیدگاه سنت‌گرایانه در میان فقها آثار متفاوتی را در تعیین حوزه حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی و به تبع آن، در قوانین عادی جامعه داشته است و موانع بسیاری بر سر راه ایفای حقوق سیاسی زنان در ایران گذاشته است (فتوحی، ۱۳۸۵: ۹۶-۱۲۰) اما به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه سنت‌گرا و تجددگرا یاد شده باید، با التزام به اصول لایتغیر الهی و استفاده از اجتهاد مبتنی بر عنصر زمان و مکان، راه را بر هر گونه افراط و تفریط ببندند.

ب. ساختار فرهنگی

سنت و فرهنگ یکی از موانع مشارکت سیاسی در جامعه است. برخی ایفای حقوق زنان را محصولی وارداتی می‌دانند و بر این باورند که زن باید از سیاست دوری‌گزیند. (فرزین، ۱۳۷۴: ۶۸۰) اما این دیدگاه با سنت اسلامی هم‌خوانی ندارد؛ زیرا زنان در صدر اسلام مناصب سیاسی داشته‌اند و هم‌اکنون نیز با تکیه بر قانون اساسی می‌توان به رشد حقوق سیاسی زنان امیدوار بود.

ج. ساختار قانون مدنی

برخی کارشناسان برخی قوانین داخلی را منافی حقوق سیاسی زنان در ایران دانسته‌اند و از این رو، کاستیهایی را در بطن قانون اساسی یادآور می‌شوند. (کار، ۱۳۷۲: ۱۷۱)، اما آن چه باید در نظر داشت آن است که قانون اساسی بر پایه‌ی اصول اسلامی مدون شده است که بخش حقوق زنان نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ بنابراین، باید حدود و شرایط از طریق قانونی و از طریق افراد ذی صلاح بیان شود تا موجب تضییع حقوق زنان نشود.

د. ساختار اجتماعی

برخی عوامل در ساختار اجتماعی نظیر بی‌سوادی و دسترسی محدود به آموزش، فقدان فرصت‌های کاری برابر با مردان، نگرش‌های تبعیض‌آمیز فرهنگی، اجتماعی، مسئولیت در خانواده، مزاحمت و خشونت، مانع مشارکت زنان در زندگی عمومی می‌شود که کم و بیش در بیش‌تر ساختارهای اجتماعی یافت می‌شود. (منوچهریان: ۱۳۸۴: ۳۱) این معضل نیازمند کار فرهنگی مداوم، درازمدت و حمایت دولت از زنان است.

۱۲-۲ موانع غیرساختاری

از آن جا که این موانع شامل موانع فیزیولوژیکی است (جلالی و بنی‌نجریان، ۱۳۸۷: ۷۱) زن و مرد در خلقت تفاوت‌هایی دارند تا هر یک بتوانند از عهده مسئولیت‌های متناسب با خود برآیند، بسیاری از زنان به سبب مسئولیت طبیعی (زاد و ولد) و ظرافت خلقتی و روانی تمایلی به کار کردن ندارند؛ (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۵۰) بنابراین، باید قوانین محکم‌تری در این زمینه وجود داشته باشد تا آنان از فعالیت سیاسی و اجتماعی حذف نشوند.

۱۳. حقوق و مسئولیت‌های سیاسی زنان

منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبه ۱۳۸۳ در فصل چهارم در دو بخش حقوق و مسئولیت زنان را در سیاست داخلی و بین‌المللی مشخص کرده است که این حقوق عبارتند از:

الف. حقوق و مسئولیت‌های زنان در سیاست داخلی

- حق و مسئولیت کسب آگاهی و مشارکت و نقش‌آفرینی در تعیین مقدرات اساسی کشور جهت حفظ و تحکیم نظام اسلامی

- حق و مسئولیت مشارکت در امور جامعه و نظارت بر آن جهت هدایت جامعه به سوی معنویت و فضایل اخلاقی و پیراستن آن از ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری

- حق آزادی قلم، بیان، اجتماعات با رعایت موازین

- حق تأسیس احزاب و دیگر تشکل‌های سیاسی و فعالیت در آنها با رعایت حفظ استقلال کشور، وحدت ملی و مصالح نظام اسلامی

- حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن در مجلس یا شوراهای مختلف، مشارکت در برنامه‌ریزی‌های دولتی و تصدی مدیریت‌های عالی با رعایت موازین

ب. حقوق و مسئولیت‌های زنان در سیاست بین‌المللی

- حق و مسئولیت آگاهی از رویدادها و مسائل سیاسی جهان، به ویژه جهان اسلام

- حق توسعه ارتباط و تبادل اطلاعات سیاسی سازنده بین بانوان ایران و جهان با رعایت مصالح و ضوابط قانونی

- حق و مسئولیت حضور فعال و مؤثر در مجامع اسلامی، منطقه‌ای و بین‌المللی به ویژه در زمینه مسائل مربوط به زنان با رعایت ضوابط قانونی

- مسئولیت تلاش جهت تقویت همبستگی در میان زنان مسلمان و حمایت از حقوق زنان و کودکان محروم و مستضعف جهان

- حق برخورداری زنان پناهنده به ج.ا.ا در تأمین امنیت، سلامت و امکان بازگشت آنها به وطن خود

- حق برخورداری اتباع زن ایرانی از حمایت‌های دولت در برابر اتباع سایر کشورها در حدود مقررات

- حق بهره‌مندی زنان ایرانی از حمایت‌های قانونی در خصوص ازدواج و تشکیل خانواده با مردان غیر ایرانی با رعایت ضوابط

با توجه به جایگاه زن در قانون اساسی شورای عالی انقلاب فرهنگی، به پیشنهاد شورای فرهنگی اجتماعی زنان در سال ۱۳۸۳ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران را تصویب کرد که این منشور با الهام از شریعت معتدل و جامع اسلام و مبتنی بر قانون اساسی و اندیشه‌های والای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) تدوین گردید و در سال ۱۳۸۵ تحت عنوان قانون حمایت از حقوق و مسئولیت‌های زنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی در مجلس تصویب و به تأیید شورای نگهبان قانون اساسی رسید.

در واقع بخش دوم بحث زنان حول محور ضمانت اجرایی حقوق زنان در جمهوری اسلامی ایران است. این قانون با دیدی جامع و فراگیر بر اساس تحقق عدالت و انصاف در جامعه زنان تنظیم و تدوین گردیده و مشتمل بر حقوق و تکالیف امضایی، تأسیسی و حقوق حمایتی و نیز حقوق مشترک بین همه انسان‌هاست. منشور حقوق زنان به عنوان یک سند مرجع در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و قانونگذاری در امور فرهنگی و اجتماعی زنان در ۳ بخش و ۵ فصل و ۱۴۸ بند در سال ۸۵ تصویب شد و کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط مکلفند قواعد و اصول مندرج در این منشور را رعایت نمایند. این منشور می‌تواند مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی نیز قرار گیرد.

بخش سوم اختصاص به حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی زنان دارد. حق مشارکت زنان در سیاست‌گذاری، قانونگذاری، مدیریت، اجرا و نظارت در امور فرهنگی به ویژه در خصوص مسائل زنان، همچنین حق تبادل اطلاعات و ارتباطات فرهنگی سازنده در ابعاد ملی و بین‌المللی از ویژگی‌های حقوق اجتماعی است.

حق بهره‌مندی از بهداشت محیط کار، حق دسترسی فراگیر و عادلانه به امکانات ورزشی و آموزشی و تفریحات سالم از حقوق مندرج در قانون است. برنامه چهارم توسعه کشور، اولین قانون برنامه‌ای است که مبتنی بر یک برنامه درازمدت (سند چشم‌انداز بیست‌ساله) تنظیم شده است. با توجه به راهبرد درازمدت سند چشم‌انداز بیست‌ساله، برنامه چهارم از بند ۱۴ سند به مسائل زنان پرداخته است. در این بند استیضای حقوق شرعی و قانونی بانوان تأکید شده است و برای دستیابی به آن، هم در نهاد خانواده و هم در صحنه سیاسی - اجتماعی، نقش سازنده زن مورد توجه قرار گرفته است.

در این برنامه، چندین ماده به مسئله زنان اختصاص یافته است؛ از جمله: بر اساس ماده ۳۰، دولت موظف است به منظور اجرای اصل ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی، به سازندگان مسکن که برای زنان بی‌سرپرست خانه می‌سازند، یارانه کارمزد تسهیلات مسکن پرداخت نماید. در ماده ۴۵ دستگاه‌های اجرایی موظف شدند درصدی از اعتبارات هزینه‌ای خود را برای طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی ضمن خدمت کارکنان، به ویژه زنان و صرف کنند. در ماده ۶۹ تأمین بیمه خاص حمایتی برای حمایت از زنان سرپرست خانوار پیش بینی شده است. در ماده ۷۹ تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار با همکاری سایر سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط و تشکلهای غیردولتی در نظر گرفته شده که باید در سه ماهه نخست سال اول برنامه به تصویب هیأت دولت برسد. در این ماده همچنین افزایش مستمری ماهیانه خانواده‌های نیازمند و بی‌سرپرست و زنان سرپرست خانواده تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی بر مبنای چهل درصد حداقل حقوق و دستمزد گنجانده شده است.

علاوه بر آن، در ماده ۸۹ بر تدوین و تصویب طرح جامع توانمندسازی و حمایت از حقوق زنان در ابعاد حقوقی، اجتماعی و اقتصادی و نیز اجرایی شدن آن تأکید شده، و ماده ۱۰۰ تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکلهای اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق زنان را مطرح کرده است. ماده ۱۰۱ بر تساوی دستمزدها برای زن و مرد در مقابل کار هم ارزش، برابری فرصت‌ها برای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصت‌های شغلی مناسب اشاره کرده و ماده ۱۰۲ بر توانمندسازی زنان در زمینه برقراری تعامل اجتماعی لازم برای شکل‌گیری فعالیت واحدهای تعاونی بانوان تأکید ورزیده است. ماده ۱۱۱ دولت را مکلف کرده است برای نیل به هدف تقویت نقش زنان در جامعه و ایجاد فرصت برای آنان و گسترش مشارکت آنها در کشور، اقدام‌های زیر را انجام دهد:

- تدوین، تصویب و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان؛

- تنظیم و ارائه لوایح مربوط به تحکیم نهاد خانواده؛

- حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی زنان. (قانون توسعه چهارم، مواد

۱۱۱، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۸۹، ۷۹، ۶۹، ۴۵ و ۳۱)

بنابراین، برنامه توسعه چهارم ضمن صحنه گذاشتن بر کمیوهای قانونی در جهت ارتقای همه جانبه زنان، می‌کوشد با ارائه‌ی رهنمودهای کلی، برنامه‌ریزان کشور را به تهیه و تصویب قوانینی سوق دهد که موجب رشد وضع زنان می‌شود.

عضویت ریاست شورای فرهنگی - اجتماعی زنان در شورای عالی انقلاب فرهنگی از

دیگر دستاوردهای چند سال اخیر زنان است.

همچنین رییس سازمان محیط‌زیست کشور، عضو شورای عالی حفاظت محیط‌زیست و وزیر بهداشت از این دسته‌اند و نیز شوراهای اسلامی کار از جمله شوراهایی هستند که زنان به سطح مدیریت آن راه یافته و چند زن در کانون عالی این شوراها حضور داشته‌اند.

همچنین رشد درصد مدیران، قانونگذاران و کارکنان عالی‌رتبه در بین مردان و زنان شاغل طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ تغییر چشمگیری داشته که بیان‌کننده کاهش شدید تفاوت جنسیتی موجود در عرصه مدیریت است، به طوری که نرخ رشد این نماگرها در دوره ۳۰ سال اخیر برای مردان ۳۸۹ درصد و برای زنان برابر ۲۱۷۲ درصد بوده است. (گزارش تحول وضعیت زنان طی سال‌های ۵۵ تا ۸۵ از سوی مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری)

۱۴. عوامل مؤثر در افزایش مشارکت زنان

۱. مسأله‌ی مهم و قابل توجه در فراگرد مشارکت سیاسی و اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی است. جامعه‌پذیری سیاسی فرایند مستمر یادگیری است که به موجب آن، افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف حقوق و نقش‌های خویش در جامعه پی می‌برند. (عارفی، ۱۳۸۳: ۴۵)

این فرایند، زنان را با شیوه‌های پذیرفته شده و تأیید شده زندگی سازمان یافته اجتماعی، سازگار می‌کند و همچنین استعدادها، مطلوبیت‌های اجتماعی ضروری و خصوصاً نقش‌های اجتماعی را که زنان باید در جامعه ایفا کنند به آنان می‌آموزد و در نتیجه آنان را آماده حضور در میدان‌های مختلف اجتماعی می‌کند.

۲. آموزش، مهمترین رکن مشارکت سیاسی و اجتماعی و نهایتاً توسعه یک جامعه می‌باشد. کلیدی‌ترین عنصر در توسعه یک جامعه، مردم آن جامعه یعنی مردان و زنان آن هستند که باید از فرهنگ، آگاهی و مهارت‌های گوناگون برخوردار باشند. همچنان که «امیل دورکیم» اظهار می‌دارد: آموزش، فرایندی است که زن از طریق آن شیوه‌هایی را می‌آموزد که در اجتماع یا گروه، در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فکری دارای کارکردهایی هستند. (ویر، ۱۳۶۸: ۱۰۹) آموزش چگونگی مشارکت و آگاهی‌های لازم برای زنان به وسیله رسانه‌های مطبوعاتی، صوتی، تصویری و سازمان‌ها، نهادهای

گونگون و در عین حال متناسب با شرایط، استعدادها و انگیزه‌های خاص آنان باید انجام پذیرد. به خصوص آموزش‌های لازم اجتماعی باید از طریق آموزش و پرورش و آموزش عالی در قالب متون درسی و واحدهای درسی انجام پذیرد تا زنان جامعه از همان دوران تحصیل، پیش درآمدهای مورد نیاز برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را کسب نمایند.

۳. شخصیت زنان از طرف جامعه، دولت و دیگر سازمان‌های اجتماعی مورد توجه منطقی و معقول قرار گیرد و به آنها اهمیت داده شود تا صاحب شخصیت، فکر و خلاقیت شوند. اگر زنان به تناسب امکاناتی که فضای فکری جامعه، نظام آموزشی فرهنگ سیاسی، فرهنگ خانواده و برنامه‌ریزی عمومی که در اختیار آنها می‌گذارد به کشف استعدادها، ارتقاء اعتماد به نفس، تفکر و عادت به فکر کردن و اعتلای شخصیت خود پردازند، طبیعی است که زمینه‌های مناسب‌تری برای مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان فراهم خواهد آمد.

۴. زمینه‌های استحکام بخشیدن به هویت عمومی زنان فراهم آید. اصولاً در هر جامعه‌ای اگر هویت عمومی آن جامعه بسیار مستحکم و قوی باشد، زن و مرد آن با علاقه به کار و فعالیت در اجتماع می‌پردازند. به خصوص در میان زنان پایداری هویت عمومی به آنان فرصت لازم برای حضور در اجتماع و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی فراهم می‌آید و در نتیجه علاقه و گرایش زنان به فعالیت‌های اجتماعی افزایش می‌یابد.

۵. زمینه‌های ایجاد علاقه به جامعه و به دنبال آن قانون‌پذیری در میان زنان ایجاد شود. لازمه‌ی چنین وضعیتی، داشتن چند شرط است که اهم آن عبارتند از:

الف. نگرش آینده‌نگری بر علاقه به سرنوشت آینده جامعه در زنان به وجود آید.

ب. هدف از زندگی هم از نظر ذهنیت‌ها و هم از نظر عینی برای زنان روشن شود.

ج. تبلیغات و اقدامات ضروری برای تقویت علاقمندی زنان به جامعه از طریق رسانه‌های نوشتاری و صوتی و تصویری به عمل آید.

د. تعالیم دینی در این زمینه آموزش داده شود.

بنابراین اگر در جامعه مطلوبیت‌های فوق‌الاشعار، به مرحله اجرا درآیند اندیشه‌های اجتماعی زنان قوت می‌گیرد و در نتیجه حضور خود در اجتماع را به عنوان یک وظیفه اجتماعی تلقی می‌نمایند.

۶. مسأله‌ی مهم دیگر، این است که امکانات، شرایط و زمینه‌های لازم برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان در قالب تشکیلات سالم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مثل احزاب سیاسی و سازمان‌های فرهنگی، رقابت‌های انتخاباتی و وسایل و امکانات گسترش، فعالیت‌های ورزشی بانوان در ابعاد داخلی و خارجی و مسابقات فراهم آید تا روحیه‌ی جمعی زنان تقویت گردد.

همچنین ایجاد فرصت‌های مناسب برای حضور بانوان در صحنه‌های مختلف علمی و عملی مثل دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، کارخانه‌ها و سایر کارها و فعالیت‌های اجتماعی متناسب با وضعیت روحی و جسمی آنها، می‌تواند انگیزه‌های لازم برای افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را تجهیز نماید.

۷. با توجه به اینکه جامعه ما یک جامعه دینی است و سیاست‌گذاری‌ها، تدابیر و خط مشی‌ها مبتنی بر مکتب انسان‌ساز اسلام است، استفاده از تعالیم، مبانی و اعتقادات ارزش‌ها و اصول دینی به منظور ارائه‌ی باورهای صحیح در راستای فعالیت زنان در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، می‌تواند در افزایش مشارکت زنان در جامعه مؤثر واقع شود.

برای این منظور استفاده از پایگاه مسجد، موعظه علما و روحانیون، گنجاندن مطالبی در کتاب‌های درسی آموزش عمومی، اختصاص واحدهای درسی در دانشگاه، بهره‌گیری از تلویزیون و رادیو و افزایش آگاهی‌های دینی نهاد خانواده ضرورت فراوان دارد.

۸. تلاش در جهت زدودن باورهای منفی و غلط که از زن موجودی یک بعدی، غیراجتماعی و محصور در چهاردیواری خانه می‌سازد. متأسفانه یک سری نگرش‌های سنتی و بی‌پایه و اساس در قالب شعر و ادبیات، باورهای دینی و فرهنگی و ذهنیت‌های مردم وجود دارد که زن را ضمن اینکه پایین‌تر از مرد معرفی می‌کند، او را موجودی می‌داند که توانمندی لازم برای انجام فعالیت‌های اجتماعی و قبول مسئولیت‌ها را ندارد.

۱۵. راهکارها

۱. افزایش سهم حضور زنان در نهادهای سیاسی کشور، به ویژه مجلس شورای اسلامی از راه نظام سهمیه‌بندی تجربیات بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای اسکانداویناوی نشان داده است که مطمئن‌ترین و سریع‌ترین راه برای افزایش سطح مشارکت زنان در سطوح مدیریت سیاسی کشور، به کارگیری نظام سهمیه‌بندی است. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹۰) در واقع، در کشورهایی که از این روش سود برده‌اند، نتایج درخشانی به دست آمده و سطح مشارکت زنان در مناصب مدیریت سیاسی به ناگهان چند برابر شده است. منظور از نظام سهمیه‌بندی، سیستمی است که در آن درصد مشخصی از همه مناصب مجلس نمایندگان، کابینه، یا وزارتخانه‌ها الزاماً به زنان اختصاص می‌یابد. این نظام سهمیه‌بندی که اساساً در مدیریت کلان سیاسی کشورها و همچنین در سطح حکومت‌های محلی به کار بسته شده است، از نظر درصد اختصاص سهمیه به زنان متفاوت است، اما معمولاً از ۲۰ تا ۴۰ درصد در نوسان است.

به خاطر فقدان این نظام در ایران، به رغم اینکه در دوره پنجم مجلس شمار نمایندگان زن مجلس به بالاترین زمان در دوران پس از انقلاب رسید، این میزان در مجلس ششم بار دیگر کاهش پیدا کرد. درصد نمایندگان زن در ایران در حدود ۵/۴ درصد است که با توجه به شرکت تقریباً برابر زنان در انتخابات مجلس، این میزان بسیار اندک است. همچنین این میزان در قیاس با بسیاری از دیگر کشورهای جهان سوم نیز پایین است. البته این مشکل به کل خاورمیانه مربوط می‌شود. در این منطقه، «مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان، در حال حاضر آمارهای پایین‌تری را نسبت به دیگر مناطق دارد. اگر به حضور زنان در مجالس قانونگذاری، در مجریه سیاسی و در سطوح مدیریتی بالا نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که این آمارها به هیچ وجه رضایت بخش نیست و حتی از آمارهایی که از آفریقای زیر صحرا، شرق آسیا و آمریکای لاتین به عنوان مناطق در حال توسعه داریم، پایین‌تر است.» (میزگرد زنان خاورمیانه، ۱۳۸۰: ۱۰)

همان‌طور که گفته شد اتخاذ نظام سهمیه‌بندی در اکثریت کشورهای جهان تحول بزرگی در جهت افزایش حضور زنان در نهادهای تصمیم‌گیری پدید آورده است. اثر مهم و ژرف این نظام را به ویژه در اینجا می‌توان دریافت که تنها منطقه جهان که شمار زنان حاضر در نهادهای تصمیم‌گیرنده آن در سال‌های اخیر کاهش یافته است، برخی از کشورهای بلوک شرق پیشین است؛ زیرا پس از فروپاشی اتحاد شوروی و سقوط رژیم کمونیستی، نظام سهمیه‌بندی که در این کشورها وجود داشت، کنار گذاشته شد و همین مسأله موجب کاهش حضور زنان در نهادهای سیاسی این کشورها گشته است. تأکیدی که در اینجا بر رسیدن زنان به مناصب مدیریتی کلان و مشاغل سیاسی صورت می‌گیرد، ناشی از این اعتقاد نیست که حضور چند زن در مجلس قانون‌گذاری یا مدیریت چند اداره مشکل کمبود مشارکت زنان را حل می‌کند. بلکه اعتقاد بر این است که ورود تدریجی زنان به سطوح مدیریتی، دست کم در آغاز در

حد همان ۲۰ تا ۳۰ درصد به صورت الزامی، موجب می‌شود که زنان فعالی از لحاظ سیاسی تجربه مدیریتی لازم را کسب نمایند و همچنین مردم با مدیریت زنان آشنایی بیابند تا دیگر این امر، به صورت روندی پایدار متجلی شود، نه رویدادی اتفاقی و استثنایی. همچنین باید در نظر داشت که در صورت عدم تحقق این امر، اندک اندک ممکن است زنان به این اعتقاد برسند که از آنان تنها به عنوان رأی دهندگانی سر به راه استفاده می‌شود که قرار است تنها در روزهای رأی گیری در پای صندوق‌های رأی حضور بیابند و به کاندیداهای مرد رأی بدهند؛ کاندیداهایی که ممکن است توجه چندانی هم به خواسته‌های زنان نداشته باشند. همین مسأله موجبات سرخوردگی زنان را در درازمدت فراهم می‌آورد. به طور کلی، افزایش مشارکت زنان در سطح نخبگان دو نتیجه عمده دارد: نخست، افزایش سطح مشارکت زنان در سطح نخبگان موجب ایجاد انگیزه در دیگر زنان جهت افزودن بر کوشش‌ها و ارایه دستاوردهای بیشتر می‌شود؛ زیرا باور به اینکه راه ورود زنان به مراحل بالای مدیریت بسته نیست، خود انگیزه‌ای نیرومند برای تلاش بیشتر می‌شود. دوم، تأثیری است که مدیریت زنان در سطح کلان بر برداشت‌ها و رویکردهای کل جامعه باقی می‌گذارد که به این مسأله پرداخته می‌شود. هم اکنون حضور زنان در مناصب بالا و تصمیم‌گیری به یک ارزش جهانی بدل شده است و سطح توسعه کشورها را با آن ارزیابی می‌کنند. یکی از مهمترین عوامل در تعیین شاخص توسعه انسانی حضور زنان در مناصب تصمیم‌گیری است و اگر در همه زمینه‌ها پیشرفت وجود داشته باشد، ولی در این زمینه آمارها پایین باشد، شاخص توسعه انسانی بالایی را برای آن کشور در نظر نمی‌گیرند.

حتی گفته می‌شود که سده بیست و یکم، قرن زنان است و تغییراتی اساسی در این زمینه روی خواهد داد. (پاملا ابوت و کلر والاس، ۱۳۷۶: ۸۶) در جمع بندی این راهکار پیشنهادی باید گفت که در صورت به کارگیری نظام سهمیه بندی، گام بزرگی برای

تسهیل ورود زنان به روند واقعی مشارکت برداشته می‌شود؛ زیرا مشارکت واقعی به معنی سهم شدن در قدرت و نیز سهم شدن در تصمیم‌گیری‌ها می‌باشد. در مراحل اولیه، تخصیص ۲۰ تا ۳۰ درصد پست‌های مدیریتی، نمایندگی مجلس و نیز در سطح محلی در شوراهای شهر و روستا مناسب به نظر می‌رسد تا به تدریج بر این میزان نیز افزوده شده، دیگر تنها شایستگی افراد ملاک سپردن مناصب به آنان قرار گیرد، نه وابستگی به یک جنسیت خاص.

۲. تشویق احزاب و گروه‌های سیاسی برای تعیین سهمیه‌بندی (دست کم ۲۰ تا ۳۰ درصد) برای حضور زنان در هیأت‌های اداره‌کننده این سازمان‌ها کوشش در جهت برابری در زمینه مشارکت سیاسی زنان و مردان در سطح نخبگان به بخش‌های رسمی و دولتی محدود نمی‌شود، بلکه باید به احزاب و گروه‌های سیاسی نیز گسترش یابد. تردیدی نیست که به خاطر دوری تاریخی زنان از سیاست، و اینکه ورود آنان به صحنه سیاست و مشارکت سیاسی امری نوپدید و استثنايي است، میزان حساسیت زنان تا حدی کمتر از مردان و به همین نسبت، شرکت آنان نیز در تشکل‌های سیاسی کمتر از مردان می‌باشد. حتی گفته می‌شود که در خصوص مشارکت سیاسی زنان در سطح بین‌المللی یک رشته موانع تاریخی وجود دارد. حتی جمله‌ای مصطلح بوده است که "سیاسی" معنایی دارد که خارج بودن زنان در آن مستتر است و همیشه از پیش مورد استناد برخی از اندیشمندان بوده است. (امین، ۱۳۸۲: ۴۹)

البته باید در نظر داشت که بخشی از این مشکل به خاطر آن است که اساساً هر اندازه هم زنان شایستگی داشته باشند، امکان ورود به سطوح بالای این گونه تشکل‌ها را پیدا نمی‌کنند، بنابراین انگیزه خود را برای فعالیت در این گونه سازمان‌ها تا حدی از دست می‌دهند. همین مسأله موجب می‌شود که امکان کاهش مشارکت زنان حتی در سطح توده در آینده پدید بیاید. بنابراین احزاب سیاسی باید توجه داشته باشند که اگر

می‌خواهند همچنان از آرای زنان برخوردار باشند، باید از استفاده ابزاری از آرای زنان پرهیزند و با اختصاص بخشی از فهرست انتخاباتی خود به زنان و همچنین فراهم کردن امکان حضور زنان در رده‌های بالای احزاب موجب شوند که زنان جامعه با دیدی مثبت به این احزاب بنگرند و تنها خود را عمده رأی احزاب به شمار نیاورند. حتی حکومت می‌تواند در این زمینه نقش فعالانه‌تری بازی کند و شرط حضور و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی را اتخاذ نظام سهمیه‌بندی در درون احزاب تعیین کنند. بدین ترتیب حکومت به تعهد خویش برای ارتقاء وضعیت زنان در زمینه حضور مدیریتی زنان در سطح نخبگان عمل کرده است. این عمل را به هیچ وجه نمی‌توان عملی غیر دموکراتیک در نظر گرفت؛ زیرا هیچ نظام سیاسی که نیمی از افراد جامعه آن از حضور کامل در صحنه مشارکت سیاسی برخوردار نیست، نمی‌تواند خود را دموکراتیک بداند.

۳. تلاش در جهت تخصیص درصدی از اعضای مدیریت تشکل‌های دانشجویی به زنان دانشگاه‌ها در سال‌های اخیر نقش بسیار مهمی در ایجاد برابری جنسیتی در جامعه داشته‌اند. در واقع، دختران و زنانی که از هر جای دیگری ناامید شده بودند، توانسته‌اند با نشان دادن شایستگی‌های بسیار زیاد در این حوزه تا حدودی به حقوق خویش دست یابند. در واقع، اتخاذ نظام شایسته‌سالاری در زمینه‌ی ورود به دانشگاه‌ها نشان داد که اگر فرصت رقابت منصفانه و برابر برای زنان فراهم شود، آنان از آمادگی کامل برای رقابت برخوردار هستند. نتیجه این وضعیت آنکه در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۰ در حدود ۶۰ درصد دانشجویان ورودی به دانشگاه‌های دولتی را دختران تشکیل داده‌اند، اما الگوی کلی نابرابری در دانشگاه‌ها نیز در زمینه‌ی مدیریت دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و نیز در گروه‌های آموزشی به چشم می‌خورد. به گونه‌ای که هم اکنون تنها مدیریت یک دانشگاه کشور به دست یک زن سپرده شده است و میزان حضور زنان در گروه‌های آموزشی بسیار اندک است. (احمدی، ۱۳۸۲: ۶۸)

از آنجا که بسیاری از تجربیات اقدام سیاسی و نیز آگاهی سیاسی زنان در دانشگاه‌ها قابل انتقال و آموزش است و محیط دانشگاه امکانات بیشتری را برای تحقق برابری جنسیتی فراهم می‌آورد، ضرورت دارد که با اتخاذ برخی از راهکارها تحولاتی مثبت در زمینه مشارکت زنان در دانشگاه‌ها پدید آید. البته در اینجا نیز همانند دیگر موارد، عضویت زنان در تشکل‌ها در سطوح پایین چندان کمتر از مردان نیست، بلکه شکاف واقعی در سطوح اداره این تشکل‌هاست؛ به گونه‌ای که یا اصولاً دختران به هیأت‌های اداره کننده و شوراهای مرکزی تشکل‌های دانشجویی راه نمی‌یابند و یا اینکه حضور آنان نمادین و ناچیز است. (باقری، ۱۳۷۲: ۱۹)

هم اکنون که در جامعه ایران و برخی از دیگر کشورهای اسلامی، بیش از هر چیز از جامعه مدنی سخن به میان می‌آید، می‌توان گفت که دانشگاه‌ها می‌توانند به صورت مینیاتوری از جامعه مدنی و محل تمرین دموکراسی و برابری جنسیتی عمل کنند. برای جبران نقیصه کمی حضور زنان در مدیریت تشکل‌های دانشجویی، می‌توان از نظام سهمیه‌بندی در اینجا نیز استفاده کرد و درصدی از اعضاء را به زنان اختصاص داد. بی‌گمان برگزیدن این تدابیر موجب می‌شود که میزان نمایندگی این تشکل‌ها افزایش یابد و هرچه بیشتر از سوی گروه و جامعه‌ای که آن را نمایندگی می‌کنند، سخن بگویند. برای اتخاذ این راهکار، حتی مسئولان آموزش عالی می‌توانند به تشویق تشکل‌های دانشجویی بپردازند تا نظام سهمیه‌بندی را برگزینند و یا حتی شرط حضور و فعالیت رسمی و قانونی این تشکل‌ها را اتخاذ نظام سهمیه‌بندی بدانند. در زمینه‌ی تشکل‌هایی همچون انجمن صنفی دانشجویان که اساساً توسط خود دانشکده‌ها از میان دانشجویان تشکیل می‌شود، این راهکار کاملاً عملی است؛ به گونه‌ای که شماری از اعضای این گونه انجمن‌های صنفی الزاماً از میان دختران دانشجو انتخاب شوند. بدین ترتیب، تجربیات لازم برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی در سطح کلان برای این افراد ایجاد

می‌شود. بدین ترتیب بهانه‌ای که معمولاً برای نسیپدن مناصب بالا به زنان مطرح می‌شود، از میان برداشته می‌شود. بنابراین تا هنگامی که حتی زنان از یافتن مناصب بسیار کوچکی در سطح دانشگاه‌ها نیز محروم هستند، چگونه می‌توانند تجربیات لازم اجرایی دست یابند. بدین ترتیب، باید در جایی این دور باطل بی‌تجربگی را شکست تا زمینه‌های حضور زنان در مشاغل سیاسی فراهم شود. (شعبانی، ۱۳۷۴: ۷۸)

۴. پشتیبانی از زنان برجسته برای ورود به مدیریت کلان کشور از راه تأمین بودجه‌های تبلیغاتی و غیره به تدریج که امکان حضور زنان در مناصب مدیریتی پایین‌تر فراهم گردید و جامعه از توانایی‌های زنان آگاه شد، طبیعتاً دسته‌ای از این زنان کارنامه درخشان‌تری از خود بر جای می‌گذارند و آشکارا نشان می‌دهند که توان اداره نهادهایی بسیار بزرگتر را نیز دارا می‌باشند، یا اینکه از توانایی حضور در مناصب سیاسی انتخابی همچون نمایندگی مجلس و یا شوراهای محلی برخوردار هستند. در اینجا وظیفه همه زنان و مردان متعهد و با انصاف است که از این افراد پشتیبانی کنند و راه ورود آنان را به مدیریت کلان کشور هموار سازند. برای نمونه، در صورتی که مدیران دانشگاهی زن خواهان کسب مناصب انتخابی باشند، در زمینه تبلیغات و آشنا ساختن جامعه با شایستگی‌ها و توانمندی‌های آنان به حد کافی همت نمایند. از سوی دیگر، وظیفه مسئولان آموزش عالی و مسئولان دیگر نهادها است که به معرفی این مدیران برجسته به دیگر نهادها و سازمان‌های کشور بپردازند تا از وجود آنان در مدیریت دیگر بخش‌ها استفاده گردد. لازم است همه آنانی که در جهت برابری جنسیتی می‌کوشند، شامل همه گروه‌ها، افراد و سازمان‌های مدافع حقوق زنان در جهت رسیدن به افزایش مشارکت زنان در سطح نخبگان سیاسی، اختلافات در عقیده و نیز گروه بندی‌های میان خود را دست کم در این مورد به کنار نهند و در جهت هدف بزرگتری که در پیش است یک «جبهه‌ی فراگیر ضد تبعیض جنسیتی» تشکیل دهند.

در این جبهه فراگیر، همه اختلافات به سود برابری جنسیتی به کنار گذارده می‌شود و همه یک صدا پشتیبانی و تلاش در جهت هدف مشترک را وجهه همت خویش خواهند ساخت. حضور زنان فرهیخته و کارآمد دانشگاهی و دیگر زنان مدیر در سطوح خرد، در سطوح مدیریتی کلان کشور موجب تسهیل مشارکت زنان در سطح نخبگان و شکسته شدن سوء برداشتها و انگاره‌های نادرستی می‌گردد که در جامعه در زمینه ناکارآمدی مدیریتی زنان شایع است. (گلابی، ۱۳۹۱: ۱۵)

۵. تلاش در جهت تأثیرگذاری بر نهادهای تبلیغاتی کشور در جهت زدودن کلیشه‌های منفی در خصوص توان مدیریتی زنان. زنان کشور باید به هر وسیله ممکن در نهادهای تبلیغاتی کشور همچون صدا و سیما، روزنامه‌ها، نشریات و دیگر رسانه‌های جمعی نفوذ کنند و بر جهت‌گیری آنان در ارتباط با زنان تأثیرگذاری نمایند. این کار باید بدین قصد صورت گیرد که بخشی از برنامه‌ها و مطالب منتشر شده آنها به زنان اختصاص یابد تا سیمای واقعی زنان به ویژه تلاش‌ها و دستاوردهایشان در زمینه‌های علمی - دانشگاهی به جامعه معرفی و به آموزش همگانی مردم پرداخته شود.

بی‌گمان این گونه برنامه‌ها، به برداشتهای مثبت‌تر مردم از نقش زنان و مشارکت آنان در جامعه خواهد انجامید. اینکه عامه مردم دریابند که زنان در سطوح مدیریتی خرد توانسته‌اند بسیاری از ناممکن‌ها را ممکن سازند، به ویژه از تجربه‌های مدیریتی موفق زنان آگاهی بیابند، تکرار همین تجربیات در دیگر عرصه‌های مدیریت کلان کشور، برایشان وضعیتی چندان نامعمول و استثنایی جلوه نخواهد کرد. (موحد، ۱۳۹۲: ۴۶) اگر این کار صورت نپذیرد، آنچه زنان در این سطوح مدیریتی به دست آورده‌اند در همان حیطه منحصر باقی خواهد ماند و نتایج کلی در سطح جامعه به جا نخواهد گذارد. بهتر است این گونه تلاش‌ها با مسالمت کامل و با کوشش در جهت ترغیب و مباحثه با مسئولان نهادهای تبلیغی صورت پذیرد. لیکن در صورتی که در برابر این درخواست‌ها

و پیشنهادهای مشروع و معقول مقاومتی غیرمنطقی صورت پذیرد، ضرورت می‌یابد که زنان فعال سیاسی کشور به اقداماتی هماهنگ دست زده، اعتراض خود را به شیوه‌های مسالمت‌آمیز به آگاهی عموم برسانند و خواستار پاسخگویی به خواسته‌های به حق خویش گردند. حتی با افزایش قدرت سازمان‌یابی این زنان، کم‌کم این خواسته نیز می‌تواند مطرح گردد که بهتر است جهت هماهنگی بیشتر در سیاستگذاری رسانه‌های همگانی کشور یکی از این گونه زنان آگاه به نمایندگی از زنان کل کشور به صورت مشاور و ناظر بر تهیه این گونه برنامه‌ها عمل نماید. در این صورت از ناهماهنگی‌های بسیار متداول کنونی و تهیه و پخش برنامه‌هایی که در خلاف جهت هدف افزایش مشارکت زنان در جامعه به ویژه در سطح نخبگان است، جلوگیری خواهد شد. نتیجه‌ای که از مطالب پیش گفته به دست می‌آید این است که قانون اساسی، قانونگذاری را مختص مردان نمی‌داند و نیز مانعی برای مشارکت زنان در امر قانونگذاری قایل نیست. (میشل، ۱۳۷۷: ۲۸)

از این رو، زنان در سال‌های پس از انقلاب اسلامی همواره به صورت مستقیم و غیرمستقیم در مجالس قانونگذاری، نقش آفرین بوده‌اند. مصداق برجسته این مشارکت را می‌توان در دوره‌های اول تا ششم مجلس شورای اسلامی مشاهده کرد. با راه‌یابی زنان به مجلس شورای اسلامی، امکان تأثیرگذاری آنان بر تهیه طرح و تلاش برای تصویب آن در زمینه حقوق زنان فراهم شد. به علاوه، آنان با استفاده از شخصیت حقوقی نمایندگی توانستند دولت را به ارائه لوایح مربوط به زنان تشویق نمایند. در مجموع، مجلس از دوره اول، شاهد تلاش زنان نماینده در کمک به زنان از طریق تصویب قوانین مورد نیاز بوده است. با افزایش تعداد نمایندگان زن و ارتقای سطح تحصیلات آن‌ها، به ویژه از مجلس چهارم به بعد، زنان نماینده در عرصه دفاع و یا تثبیت حقوق زنان، به فعالیت بیشتری پرداختند. تأسیس کمیسیون زنان، جوانان و

خانواده در مجلس پنجم و تشکیل فراکسیون زنان در مجلس ششم موجب گردید قوانین بیشتری در موضوع زن و خانواده به تصویب برسد؛ قوانینی که نه تنها از لحاظ کمی، بلکه از نظر کیفی هم رشد داشته است، اما رشد کمی آن با توجه به رد تعداد قابل توجه مصوبات مجلس از سوی شورای نگهبان، بیشتر از رشد کیفی آن بود.

نتیجه‌گیری

با این که اسلام در احیای شخصیت زن و اعاده حقوقش سهم بزرگی داشته است، این بخش از آموزه‌های اسلام بیش‌تر از طریق برخی از نظریه‌پردازان نقد شده است. فقها در اصل جواز حضور زن در مسائل سیاسی و اجتماعی با حفظ شرایط اجماع دارند، اما تصدی برخی از مسئولیت‌ها، مانند مرجعیت، حکومت (ولایت انتخابی) و قضاوت محل بحث است.

این نوشتار نشان می‌دهد جز منصب رهبری و ولایت انتصابی، دلیل خدشه‌ناپذیری از قرآن، سنت و اجماع بر مشروعیت نداشتن تصدی این مسئولیت‌ها از جانب زن در دست نیست. البته زنانی که تخصص کافی دارند پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بسیاری از صحنه‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند؛ زیرا از نظر اسلام هیچ منعی برای حضور زنان با ضوابط اسلامی در محیط اجتماعی و سیاسی وجود ندارد؛ بنابراین ضرورت اجتهاد مبتنی بر زمان و مکان، لزوم حمایت دولت از قوانین حمایتی زنان در مقام اجرا، کمک به تغییر برخی ساختارهای غلط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از جمله عوامل مهم در اجرای حقوق سیاسی زنان در جامعه است. زنان باید در فعالیت چنان که امام خمینی (ره) در مقام فقیه مسلم فرمودند اجتماعی و سیاسی هم دوش مردان باشند؛ البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است. (خمینی، ۱۳۶۸: ۶۷/۱۵) از جمله پیشنهادهای اجرایی می‌توان به این موارد اشاره کرد: ضرورت اجتهاد مبتنی بر زمان و مکان و بهره‌برداری از تمامی ظرفیت‌های فقه اهل بیت (ع)؛ برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کلان دولت‌ها در

زمینه حقوق سیاسی زنان؛ پشتیبانی از زنان برجسته برای ورود به مدیریت کلان کشور. حق برخورداری از حقوق سیاسی و اجتماعی در زمره مقوله‌هایی است که دارای آثار متعدد در نظام‌های حقوقی می‌باشد؛ بدین سبب رابطه مستحکمی بین امکان برخورداری از این حقوق و آثار متناسب ناشی از آن دیده می‌شود. اصولاً این امر که همواره به تناسب مباحث گوناگون و به دنبال نظریه‌های مختلف در زمینه حقوق زن، مطرح بوده‌اند در زمره مفاهیمی قرار دارند که قدمتی نسبتاً طولانی دارند. (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۷) حقوق اساسی هر ملتی از باورها، ارزش‌ها و آرمان‌های آن ملت اثر می‌پذیرد و اساسی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی افراد را شامل می‌شود. این حقوق برای هر یک از اعضای جامعه به رسمیت شناخته شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق برابری سیاسی و اجتماعی زن و مرد را به رسمیت شناخته است. با تأملی در متون فقهی خواهیم دید که شرط مرد بودن تنها برای رهبری که مسئولیت حکومت بر عهده دارد ضروری تشخیص داده شده است. اگرچه قانون اساسی در این مورد ساکت است. به هر حال، به استثنای رهبری که منصبی ولایی است دیگر مناصب، اجرایی می‌باشند. از این منظر برای مدیریت و تصدی آن به وسیله زنان؛ نه منع شرعی دارد و نه منع قانونی. به هر حال اگر زنان دارای شرایط مطروحه در قانون باشند می‌توانند مناصب اجرایی را تصاحب نمایند و هیچ منع قانونی و شرعی وجود ندارد. در مورد ریاست جمهوری نیز بایستی توجه داشته باشیم، گرچه اختلاف نظر می‌باشد، ولی به نظر می‌آید با توجه به اصل جواز و اصل تساوی که از اصول فقهی می‌باشند و همچنین با توجه به اصول نهم، نوزدهم، بیستم، پنجاه و ششم و روح کلی حاکم بر قانون اساسی، رجال سیاسی و مذهبی مطرح شده در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی شخصیت سیاسی و مذهبی باشد تا جنسیت که در این صورت زنان همانند مردان می‌توانند برای ریاست جمهوری، نامزد بشوند.

بدین ترتیب می‌بینیم که رسیدن به حدّ مطلوب مشارکت اجتماعی زنان، به افزایش قابلیت‌ها و توانمندی‌های زنان از طریق فراهم آوردن و در اختیار قرار دادن کلیه امکانات لازم جهت باروری و به فعل درآمدن استعدادهای آنان، مشخصاً از طریق آموزش و ارتقای سطح آگاهی‌های همه جانبه‌ی آن‌ها بستگی دارد؛ چراکه این دارایی انسانی زمانی منبع توسعه خواهد بود که قابلیت و توانایی شرکت و تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در جامعه را داشته باشد و بدین منظور بایستی آموزش دیده و به عبارت واضح‌تر توانمند باشد. از سوی دیگر این مهم، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و مسئولانه‌ی دولت‌مردان و نهادهای مدنی به منظور تغییر و بهبود موانع ساختاری اجتماعی می‌باشد. این جاست که آموزش هم به عنوان زمینه و بستر مستقل مشارکت و هم به عنوان عامل غیرمستقیم و مؤثر در رفع دیگر موانع ساختاری مشارکت اجتماعی مطرح می‌شود. (علیزاده، ۱۳۸۲: ۴۸) در این حال زنان به عنوان نیمی از نیروی انسانی، نه تنها موضوع و هدف توسعه‌ای هستند بلکه جزء عوامل توسعه اقتصادی و اجتماعی به شرح پیش‌تر آمده، نیز به شمار می‌روند. تجهیز این منبع انسانی مهم در این جهت از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

از مجموع مطالب بیان شده در دو بخش این نوشتار می‌توان نتیجه گرفت که امروزه دستیابی به توسعه‌ی پایدار و پیشرفت واقعی جوامعی چون ایران، منوط و وابسته به کارگیری و استفاده از توانمندی‌های نیمی از جامعه‌ی انسانی یعنی زنان است و مشارکت اجتماعی زنان در معنای شرکت و تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در جامعه یک ضرورت دو جانبه هم برای زنان و هم برای جامعه محسوب می‌شود. آنچه گذشت مبین این است که در صورتی که اولاً زنان جامعه از خودآگاهی اجتماعی، شناخت نقش و مسئولیت خویش، ایجاد زمینه‌های مشارکت خودجوش و دیگر شرایط لازم برخوردار گردند و ثانیاً با فرایند جامعه‌پذیری سیاسی

زنان، آموزش آگاهی‌های ضروری و مبنایی سیاسی و اجتماعی، توجه به شخصیت آنها، استحکام و تقویت هویت عمومی زنان، افزایش علاقمندی آنان به جامعه و قانون‌پذیری، ایجاد امکانات و شرایط لازم، استفاده از تعالیم و باورهای دینی، زدودن باورهای منفی و غلط نسبت به زنان و بسیج اجتماعی آنان، می‌توان انتظار داشت که میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه افزایش یابد. البته باید توجه داشت آنچه که در مؤثر واقع شدن این اوامر برای افزایش و گسترش مشارکت زنان در جامعه اهمیت دارد این است که ضرورت حضور فعالانه و مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان در فرهنگ عمومی جامعه وارد شود و در قالب یک باور فرهنگی درآید و از طرف دیگر زمینه‌های انحرافات، باورهای غلط و منفی، برداشته‌های شخصی و سلیقه‌ای نسبت به فرایند مشارکت زنان در اجتماع از بین برود و این مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه نهادینه شود.

بنابراین اگر در سایه این عوامل، میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه افزایش یافت، با توجه به اینکه بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی از جمله ساموئل هانتینگتن یکی از لوازم توسعه جامعه را مشارکت سیاسی و اجتماعی افراد جامعه می‌دانند، پس می‌توان نتیجه گرفت که افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان به مفهوم افزایش سهم آنها در فراگرد توسعه جامعه است. قوانین ایران بیانگر آنست که حقوق اساسی زن، موردنظر قانونگذار بوده است. همچنین با گذشت زمان و تغییر اوضاع، قوانین ایران در جهت حفظ حقوق زن به پیش رانده شده است.

اصول قانون اساسی برای مردان اولویتی نسبت به زنان قائل نشده است و با ذکر جملاتی از قبیل «قابطه اهالی مملکت» و «افراد ناس» و «افراد مردم» و امثال آن همه کسانی را که ایرانی خوانده می‌شوند، اعم از زن و مرد، یکسان موردنظر قرار داده و آنها را ذی‌حق دانسته است. قانون اساسی نخواستار است بین زن و مرد، از نظر حقوق

اساسی، تفاوتی باشد و اگر در بعضی از قوانین عادی، طبقه نسوان، از بعضی حقوق اجتماعی محروم شده‌اند این محرومیت ارتباطی با قانون اساسی مملکت ندارد و مولود طرز تفکر و محیط اجتماعی بوده است. علاوه بر آنچه که از طریق استدلال و در نظر گرفتن مفهوم اصول قانون اساسی نتیجه‌گیری می‌شود، اصل هشتم متمم قانون اساسی صراحتاً مقرر داشته است «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۳- قانون مدنی
- ۴- برنامه‌ی چهارم توسعه
- ۵- احمدی، علی (۱۳۸۲) مجمع تشخیص مصلحت نظام، بررسی سیاسی - حقوقی جایگاه ساختار و کارگزار، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۶- امین، محمد (۱۳۷۲) مجموعه قوانین اساسی - مدنی، تهران: چاپ خورشید.
- ۷- باقری، شهلا (۱۳۸۲) اشتغال زنان در ایران، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- ۸- بشیریه، حسین (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- ۹- بهروزی لک، غلامرضا؛ شریف پور، مریم (۱۳۹۴) بررسی مبانی فقهی حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول.
- ۱۰- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۲) فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۶.
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶) ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- ۱۲- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷) زن در آئینه جلال و جمال، قم: اسراء.
- ۱۳- خمینی، روح الله (۱۳۶۹) صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۱۴- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۹۰) مشارکت سیاسی زنان و عوامل موثر بر آن و چالش‌های نوین، فصلنامه علوم اجتماعی.
- ۱۵- سجادی، سید عبد القیوم (۱۳۸۲) مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب.
- ۱۶- سعدآبادی، علیرضا (۱۳۷۲) مبانی گفتار سیاست در جمهوری اسلامی ایران؛ تهران،

دانشگاه تهران، چاپ اول.

- ۱۷- شجیعی، زهرا (۱۳۴۴) نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری، مطالعه از منظر جامعه شناسی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۱۸- شعبانی، قاسم (۱۳۷۴) حقوق اسلامی و ساختار جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۹- طغرانگار، حسن (۱۳۸۳) حقوق سیاسی اجتماعی زنان، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۰- عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۱) بررسی تطبیقی دیدگاه‌های جریان اصولگرا و اصلاح طلب نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۶) پژوهش سیاست نظری، دوفصلنامه‌ی علمی پژوهشی دوره جدید، شماره دوازدهم.
- ۲۱- عارفی، مرضیه (۱۳۸۹) بررسی دیدگاه زنان نسبت به مشارکت اجتماعی، فصلنامه ریحانه، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، شماره ۹.
- ۲۲- علم، محمدرضا؛ حمیدی نسب، مریم؛ حزیای، سمیره (۱۳۹۱) زنان و مشارکت سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم.
- ۲۳- علیزاده، جواد (۱۳۸۲) تحلیلی بر قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی به ضمیمه بررسی لایحه جدید قانون انتخابات، تهران: نشر فرس، چاپ دیبا، چاپ سوم.
- ۲۴- عمید زنجانی، عباسعلی (بی تا)، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ دوم.
- ۲۵- فاستر، مایکل (۱۳۸۵) خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۱، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۶- قزوی، زهرا (۱۳۹۱) مطالعه موردی مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- ۲۷- کاشف الغطاء، فاطمه (۱۳۹۰) جایگاه و حقوق سیاسی زنان در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه‌ای در عرصه مطالعات زنان و خانواده.

- ۲۸- گلابی، فاطمه (۱۳۹۱) بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل موثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۲۹- مجلس خبرگان (۱۳۵۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر معارف.
- ۳۰- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۶) نظریات شورا درباره مصوبات مجلس شورای اسلامی و قانون اساسی، تهران: نشر سروش.
- ۳۱- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲) حقوق زن در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۳۲- مصفا، نسرین (۱۳۷۴) مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول.
- ۳۳- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴) جامعه و تاریخ، قم، انتشارات صدرا.
- ۳۴- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴) مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، قم، صدرا.
- ۳۵- منوچهریان، مهرانگیز (۱۳۸۴)، تربیت سیاسی اجتماعی زن، تهران: یونسکو.
- ۳۶- موحد، مجید (۱۳۹۲) مشارکت سیاسی زنان و عوامل موثر بر آن مطالعه موردی شهرستان، مجله تخصصی علوم اجتماعی، سال چهارم، شماره سوم.
- ۳۷- مولاووردی، شهیندخت (۱۳۸۶) زن ایران و سهم شدن در قدرت اختیار یا اجبار، روزنامه شرق.
- ۳۸- مهرپور، حسین (۱۳۷۹) مباحثی از حقوق زن از نظر داخلی، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی، تهران: اطلاعات.
- ۳۹- میزگرد زنان خاورمیانه (۱۳۸۰) تجربه زن ایرانی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۲.
- ۴۰- میشل، آندره (۱۳۷۷) جنبش اجتماعی زنان، ترجمه‌ی دکتر هما زنجانی‌زاده، انتشارات مهشید.
- ۴۱- وبر، ماکس (۱۳۶۸) مفاهیم امامی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران، نشر مرکز.